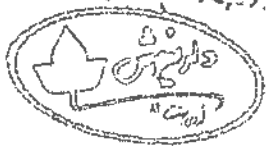


I don't know

نمکی انم‌ها

بفتره‌فتم

از مجموعه چشم چپ سگ



پناهی، حسین ۱۳۲۵ - ۱۳۸۳

نمی دانم‌ها / حسین پناهی -

تهران: دارینوش ۱۳۸۳

ISBN:964-7865-78-3

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱. شعر فارسی - قرن ۱۳. الف. عنوان

ن ۷۵ / PIR۷۹۹۲ ۸۱۱/۶۲

کتابخانه ملی ایران ۸۲-۲۸۵۹۵

نمی دانم‌ها

حسین پناهی

چاپ اول: بهار ۱۳۸۴

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

طرح / عکس / صفحه‌آرایی: مصطفی معظمی

حروفچین: دارینوش

لیتوگراف: تندیس

چاپ: نیل

همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.

نشر دارینوش: تهران صندوق پستی ۵۱۹۳-۱۴۱۵۵

شماره‌ی یک: یوسف‌آباد - جنب سینماگلریز، شماره‌ی ۲۸۶ تلفن: ۸۷۱۱۴۶۱

شماره‌ی دو: قلهک - جنب سینما فرهنگ، شماره‌ی ۱۶۹۲ تلفن: ۲۰۰۰۳۰۰

شابک: ۳-۷۸-۷۸۶۵-۹۶۴

ISBN:964-7865-78-3

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

سال‌شمار زندگی :

1956 / ۱۳۳۵

- حسین پناهی روز ۶ شهریور ماه سال ۱۳۳۵ مطابق با ۲۸ آگوست ۱۹۵۶ در روستای دژکوه از توابع استان کهگیلویه و بویراحمد متولد شد.
- گرچه در کالبدشناسی پس از مرگ و براساس آزمایش DNA زمان تولدش ۶ شهریور ۱۳۳۹ (1960) تشخیص داده شد.
- پدرش علی پناه و مادرش ماه کنیز نام داشت.

1958 / ۱۳۳۷

- فوت پدر.

1962 / ۱۳۴۱

- رفتن به مکتب‌خانه‌ی دژکوه.

1966 / ۱۳۴۵

- اتمام دوره‌ی ابتدایی.

1967 / ۱۳۴۶

• ترک دژکوه، رفتن به سوق.

• خواندن کلاس ششم.

1968 / ۱۳۴۷

• رفتن به بهبهان و گرفتن سیکل.

1972 / ۱۳۵۱

• رفتن به قم و طلبه‌گی.

1975 / ۱۳۵۴

• زها کردن درس حوزه.

• سفر به شوشتر و یک سال آموزگاری در آن شهر.

1976 / ۱۳۵۵

• اقامت در اهواز و اشتغال به شغل‌های مختلف.

1977 / ۱۳۵۶

• بازگشت به روستای دژکوه و ازدواج. نام همسر شوکت.

1978 / ۱۳۵۷

• رفتن به اهواز و کار در کتابخانه‌یی در آن شهر.

• تولد فرزند نخست (لیلا).

1980 / ۱۳۵۹

• رفتن به جبهه و فعالیت در بخش‌های فرهنگی.

• تولد دومین فرزند (آنا).

1981 / ۱۳۶۰

• مهاجرت به تهران.

• سکونت در یکی از مقبره‌های خصوصی امام‌زاده قاسم به مدت یک سال.

• عضویت در گروه تئاتری آناهیتا.

1982 / ۱۳۶۱

• نخستین تجربه‌های نمایش‌نامه‌نویسی.

• نوشتن یک کُل و بهار.

• کارگردانی نمایش خوابگردها.

1983/۱۳۶۲

- نوشتن آسانسور.
- نوشتن و کارگردانی تله‌تئاتر سرودی برای مادران.

1984/۱۳۶۳

- تولد سومین فرزند (سینا).
- نخستین تجربه‌های بازی در تله‌تئاترهای تلویزیونی.
- بازی در سریال محله‌ی بهداشت.
- نوشتن به سبک آمریکایی.

1985/۱۳۶۴

- استخدام در صدا و سیما.
- بازی در سریال گرگ‌ها.
- نوشتن دل‌شیر.
- نوشتن دو مرغابی در مه.

1986/۱۳۶۵

- نخستین بازی در سینما.
- بازی در فیلم سینمایی گال.
- بازی در فیلم سینمایی گذرگاه.
- بازی در فیلم سینمایی تیرباران.
- بازی در تله‌تئاترهای دو مرغابی در مه و آسانسور.

1987/۱۳۶۶

- کارگردانی سریال تلویزیونی ماجراهای رونالد و مادرش.
- بازی تله‌تئاتر در آینه‌ی خیال.

1988/۱۳۶۷

- نوشتن نخستین شعرها.
- بازی در فیلم سینمایی در مسیر تندباد.
- بازی در فیلم سینمایی هی‌جو.
- بازی در فیلم سینمایی ارثیه.
- بازی در فیلم سینمایی نار و نی.

1989 / ۱۳۶۸

- فوتِ مادر.
- بازی در فیلم سینمایی رازِ کوکب.
- نوشتنِ مجموعه‌ی مَن نازی.

1990 / ۱۳۶۹

- بازی در فیلم سینمایی چاوش.
- بازی در فیلم سینمایی سایه‌ی خیال.
- دیپلم افتخارِ بهترین بازی‌گرِ جشنواره‌ی فجر برای فیلمِ سایه‌ی خیال.
- نوشتنِ پیامبرانِ بی‌کتاب.

1991 / ۱۳۷۰

- بازی در فیلم سینمایی اویغار.
- بازی در فیلم سینمایی مردِ ناتمام.
- بازی در فیلم سینمایی مهاجر.
- نوشتنِ کابوس‌های روسی.

1992 / ۱۳۷۱

- نوشتنِ گوشِ بزرگِ دیوار.
- بازی در فیلم سینمایی هنرِ پیشه.

1993 / ۱۳۷۲

- نوشتنِ خروس‌ها و ساعت‌ها.
- انتشارِ کتابِ مَن نازی.

1994 / ۱۳۷۳

- بازی در فیلم سینمایی آرزویِ بزرگ.
- بازی در فیلم سینمایی روزِ واقعه.

1995 / ۱۳۷۴

- نوشتنِ ، بازی و کارگردانیِ سریالِ بی‌بی‌یون برای تلویزیون.
- سریال توقیف و چند سال بعد نسخه‌ی قیچی شده‌ی آن از تلویزیون نمایش داده می‌شود. چیزی در حدودِ دو سومِ کلی مجموعه!
- انتشارِ دو مرغابی در مه.

1996 / ۱۳۷۵

• انتشار آلبومی از دکلمه‌ی شعرهایش با نام ستاره‌ها.

• بازی در سریال دزدانِ مادرِ بزرگ.

1997 / ۱۳۷۶

• به صحنه بُردنِ نمایشِ چیزی شبیهِ زندگی.

• انتشار چیزی شبیهِ زندگی.

• انتشار بی‌بی‌نون.

• انتشار خروس‌ها و ساعت‌ها.

1998 / ۱۳۷۷

• بازی در فیلمِ سینماییِ کشتیِ یونانی از مجموعه‌ی قصه‌های کیش.

1999 / ۱۳۷۸

• نوشتنِ دیالوگ‌های سریالِ امام علی و بازی در آن.

2000 / ۱۳۷۹

• بازی در سریالِ یحیا و مُلّا بَتون.

2001 / ۱۳۸۰

• بازی در سریالِ آژانسِ دوستی.

2002 / ۱۳۸۱

• نوشتنِ مجموعه‌ی نفی‌دانم‌ها.

2003 / ۱۳۸۲

• بازی در سریالِ آوازِ مه.

• نوشتنِ مجموعه‌ی سال‌هاست که مُرده‌ام.

2004 / ۱۳۸۳

• آغازِ ضبطِ آلبومِ دومِ دکلمه‌هایش از خرداد ماه.

• تصمیم برای جمع‌آوریِ مجموعه‌ی کاملِ شعرهایش.

• پایانِ ضبطِ دکلمه‌ی شعرهایش در شبِ یکشنبهِ یازدهمِ امرداد.

• آخرین تماسِ تلفنی با پسرش سینا در ساعتِ ۲ شبِ چهارشنبهِ ۱۴ امرداد.

• فوت: ۱۴ امرداد ۱۳۸۳

• کشفِ پیکرِ متلاشی شده‌اش توسطِ دخترش آنا در ساعتِ ده شبِ شنبه ۱۷

آمرداد در خانه‌اش واقع در خیابان جهان‌آرا.

- علت فوت : ایست قلبی (به گواهی پزشکی قانونی جمهوری اسلامی ایران)
- تدفین پیکرش در درگوه به تاریخ سه شنبه ۲۱ امرداد.
- انتشار آلبوم دکلمه‌ی آخرین سروده‌هایش با نام سلام ، خداحافظ توسط موسسه فرهنگی هنری دارینوش در پانزدهم مهر ماه.
- انتشار هفت دفتر و مجموعه‌ی کامل اشعارش با نام چشم چپ سگ توسط موسسه فرهنگی هنری دارینوش در اردیبهشت ۸۴.

■ ■ ■

یغماگری

در کودکی...

در کودکی نمی‌دانستم که باید از زنده بودنم خوش‌حال باشم یا نباشم! چون هیچ موضوعی برای خاصی در برابر زندگی نداشتم!

فارغ از قضاوت‌های آرتیستیک در رنگین‌کمان حیات ذره‌یی بودم که می‌درخشیدم! آن روزها میلیون‌ها مشغله‌ی دل‌گرم‌کننده در پس‌انداز ذهن داشتم! از هیأت گل‌ها گرفته تا مهندسی سگ‌ها، از رنگ و فرم سنگ‌ها گرفته تا معمای باران‌ها و ابرها، از سیاهی کلاغ گرفته تا سرخی گل‌انار، همه و همه دل‌مشغولی‌های شیرین ساعات بیداری‌ام بودند! به سماجت گاو‌ها برای معاش، زمین و زمان را می‌کاویدم و به سادگی بلدرچین سیر می‌شدم.

گذشت ناگزیر روزها و تکرار یکنواخت خوراکی‌های حواس، توقعم را بالا برد! توقعات بالا و ایده‌های محال مرا دچار کسالت روحی کرد و این در دوران نوجوانیم بود! مشکلات راه مدرسه، در روزهای بارانی مجبورم کرد به خاطر پاها و کفش‌هایم به باران با همه‌ی عظمتش بدبین شوم و حفظ کردن فرمول مساحت‌ها، اهمیت دادن به سبزه قبا را از یادم یرد! هرچه بزرگتر شدم به دلیل خودخواهی‌های طبیعی و قرار دادهای اجتماعی از فراغت آن روزگار طلایی دور و دورتر افتادم!

این روزها و احتمالات همیشه، مرثیه خوان آن روزها باقی خواهم ماند! تلاش می‌کنم به کمک تکنیک بیان و با علم به عوارض مسموم زبان، آن همه حرکت و سکون را بازسازی کنم و بعضاً نیز ضمن تشکر و سپاس از همه‌ی هم‌نوعان زحمت‌کش‌آم که برایم تاریخ‌ها و تمدن‌ها ساخته‌اند گلایه کنم که مثلاً چرا باید گفتش‌هایمان را به قیمت پاهایمان بخریم و چرا باید برای یک گذران سالم و ساده، خود را در بحران‌های دروغ و دزدی دیوانه کنیم!

چرا باید زیبایی‌های زندگی را فقط در دوران کودکی‌مان تجربه کنیم حال آن‌که ما مجهز به نبوغ زیباسازی منطومه‌هاییم! در مقایسه با آن ظلمات سنگین و عظیم نبودن، بودن نعمتی است که با هر کیفیتی شیرین و جذاب است!

بدبینی‌های ما عارضه‌های بد حضور و ارتباطات ماست! فقر و بیماری و تنهایی مرگ ما، هیچ‌گاه به شکوه هستی لطمه نخواهد زد! منطومه‌ها می‌چرخند و ما را با خود می‌چرخانند!

ما، در هیأت پروانه‌ی هستی، با همه‌ی توانایی‌ها و تمدن‌هایمان شاخکی بیش نیستیم! برای زمین هفتاد کیلو گوشت با هفتاد کیلو سنگ تفاوتی ندارد! یادمان باشد کسی مسئول دلتنگی‌ها و مشکلات ما نیست! اگر رد پای دزد آرامش و سعادت را دنبال کنیم سرانجام به خودمان خواهیم رسید که در انتهای هر مفهومی نشسته‌ایم و همه‌ی چیزهای تلنبار مربوط و نامربوط را زیر و رو می‌کنیم! به نظر می‌رسد، انسان آسانسورچی فقیری است که چرخ تراکتور می‌دزد! البته به نظر می‌رسد!

حسین پناهی

تا نظر شما چه باشد؟ ■